



محمود رضا کیانی



گفت‌وگو با محمد گلریز پیرامون موسیقی دفاع مقدس

## آوازخوان جنگ

گلریز علاوه بر سرودهای انقلابی سرودهایی نیز در زمینه دفاع مقدس خوانده که به کرات از رادیو و تلویزیون پخش شده است. به همین بهانه در خصوص موسیقی دفاع مقدس با او به گفت‌وگو نشستیم که حاصل آن را می‌خوانید.

موسیقی ردیفی ایرانی از محضر استادانی چون اسماعیل ادیب خوانساری و محمدرضا شجریان استفاده کامل را برده و کارهایی نیز با گروه شیدا اجرا کرده است. نخستین خواننده صدا و سیما بعد از انقلاب با سرودهای جاودانه‌ای که اجرا کرد نام خود را در فهرست خوانندگان انقلاب ثبت کرد.

محمدعلی گلپایگانی (محمد گلریز) در خانواده‌ای رشد و تعالی داشته که موهبت موسیقی و داشتن صدایی خوش در آن موروثی بوده است. پدرش از مداحان قدیم تهران بوده و مادرش نیز با صوت خوبی قرآن تلاوت می‌کرده است. او در سال ۱۳۵۳ وارد رادیو و به‌عنوان یک خواننده جوان مطرح شد. برای فهم بیشتر

شما جزء اولین خواننده‌های انقلاب بودید. پس از آن هم، در ردیف خوانندگان دفاع مقدس قرار گرفتید. پیشینه مذهبی در خانواده شما، به خصوص اینکه پدرتان ذاکر اهل بیت بود، چه تأثیری در رشد و شخصیت شما داشت؟

پدر من معلم قرآن و ذاکر اهل بیت و مادرم هم به رعایت مسائل مذهبی، خیلی مقید بود. من از همان دوره ابتدایی که شروع کردم به خواندن، رسالت و پیام موسیقی و آواز خوانی را، پیام معنوی می‌دانستم. هنوز هم بر این عقیده، ثابت قدم هستم. درست است که موسیقی یک وجه ظاهری دارد، ولی در اصل یک پیام معنوی دارد و این بخش خیلی مهم آن است. در جایی خوانده‌ام مرحوم عبدالباسط موفق شد در یک مراسم قرائت قرآن در مالزی یک‌صد نفر را درجا پیرو مذهب اسلام کند. این موهبت بزرگی است و اگر قرار است کسی کاری انجام دهد، چه بهتر که کار ثوابی باشد تا لذت آن را چندین برابر درک کند. اگر می‌خواهد موسیقی ایرانی اجرا کند، با شعری اجرا کند که پیامی درخور توجه داشته باشد. پیامی معنوی و عرفانی که در وجود مخاطب رخنه کند. اگر در موسیقی ردیفی ما ملاحظه کنید، خواهید دید که اغلب ردیف‌های موسیقی از موسیقی تعزیه و مرجع آن‌ها، ریشه مذهبی دارد. از بین آن‌ها می‌شود به: گوشه حسینی، گوشه بختیاری در همایون، سلمک یا شهناز در شور، نهضت در نوا، چکاوک در همایون، حجاز در شور و ابوعطا، حاجیانی در ابتدای دشتی و بسیاری از گوشه‌های دیگر اشاره کرد.

اعتقاد من این است که همه زندگی ما، که موسیقی هم جزئی از آن است، بُعد معنوی دارد. سعی من بر این بود که این استنباط را نهادینه کنم و باور آن را در خود پیروانم. این وضعیت سبب شد که بعد از پیروزی انقلاب، لطف خدا شامل حال من شود و با علاقه‌ای که در وجود خود احساس کردم به‌عنوان اولین خواننده مشغول به کار شدم. البته آن زمان عزیزان خواننده دیگری هم بودند، ولی مقوله موسیقی و شعر انقلاب جذبی گرفته نشد.

در دوران دفاع مقدس، شما را با لباس سربازی در کنار رزمندگان از تلویزیون مشاهده می‌کردیم. با یک ارکستر فعال حضوری مستمر در جبهه‌ها داشتید. می‌خواستیم بپرسم چه شد

که فقط معدودی از خوانندگان موسیقی به این کار مبادرت ورزیدند؟

ببینید اگر همین الان از خواننده‌هایی که مطرح هستند، بخواهید در ازای دریافت مبلغی نسبتاً خوب خواننده یک سرود انقلابی باشند که نام یکی از اسوه‌های مقاومت و شهادت در آن گنجانده شده است کمتر قبول خواهند کرد.

من در اینجا مسئولان فرهنگی خودمان را مقصر اصلی می‌دانم. تعدادی از مسئولان فرهنگی ما که مدیریت‌های اجرایی در دست دارند، نتوانستند یک جریان‌سازی پویا ایجاد کنند. مردم انقلاب کردند و بالای ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت دادند. اجباری در کار نبود. خوب این وضعیت فرهنگی ماست. ما نباید تحت تأثیر مسائل مختلف و تبلیغات رسانه‌های غربی باشیم. تمام رسانه‌های دنیا، موضع خصمانه‌ای علیه دولت و ملت و فرهنگ ایران گرفته‌اند. الان وقت کار است. ما باید کار خودمان را به نحو احسن انجام دهیم، ولی متأسفانه این‌گونه نیست. من فلان آهنگ‌ساز، فلان نوازنده و فلان خواننده را مقصر نمی‌دانم. بعضی از مسئولان فرهنگی ما مقصر هستند که بسترهای لازم را برای فعالیت فراهم نمی‌کنند.

اوایل انقلاب، در بیشتر برنامه‌های تلویزیون حضور داشتیم. در آن سال‌ها می‌پرسیدم: «چرا از فلان شخص برای حضور در برنامه خود دعوت نمی‌کنید؟» پاسخ می‌دادند: «دعوت کرده‌ایم ولی ایشان نمی‌آیند.» گفتم: «مهم نیست. صندلی خالی او را در برنامه به مردم نشان دهید تا مردم بفهمند که قضا چيست؟»

البته هرکسی عقیده‌ای دارد و عقیده هرکس هم محترم است. نکته دیگری که قابل ذکر است اینکه در برنامه دفاع مقدس که سال گذشته در اخبار ساعت ۱۴ پخش شد، خانم خبرنگاری پس از ذکر مقدمه گفت: «آن‌ها که در دوران انقلاب و هشت سال دفاع مقدس، به موسیقی انقلاب و جنگ خدمت کردند، این عزیزان بودند و صدای برخی از آن‌ها را نیز پخش کرد. خیلی ناراحت شدم. چون در طول این سال‌ها من در متن و بطن انقلاب و دفاع مقدس بودم و یکی دو سال اول، واقعاً کسی نبود. بعدها به این جمع ملحق شدند. به‌رغم گفتار همسرم که می‌گفت: «این

صحت را فراموش کن.» پیگیر شدم و گفتم: «این تحریف تاریخ است. مربوط به شخص من نمی‌شود.» پس از پیگیری‌های فراوان توانستم آن خبرنگار را پیدا کنم. او در جواب سؤال من که پرسیدم: «شما این اطلاعات را از چه منبعی استخراج کردید؟» گفت: «از فلان سایت اینترنت برداشت کرده‌ام.» گویا هیچ مرجع و مأوایی برای کسب اطلاع از موسیقی انقلاب و دفاع مقدس وجود ندارد.

چند اثر در زمینه دفاع مقدس خلق کردید؟

چند وقت پیش آمار می‌گرفتم. بیش از چهل اثر من مربوط به دوران دفاع مقدس است که به‌صورت اشاره می‌توانم از «خجسته‌یاد این پیروزی»، «پیروزی وطن»، «ای بسیجی» و «من ایرانی‌ام آرمانم شهادت» نام ببرم. البته من لیست کامل این آثار را با ذکر نام اپراتور، اسامی نوازندگان، صدابردار و شاعر سرود تهیه کرده‌ام که در صورت تمایل در اختیار شما خواهم گذاشت. حدود یک‌هزار و پانصد اثر از من ضبط شده که فقط ۴۳ مورد آن خاص موسیقی دوران دفاع مقدس است.

از صحبت شما چنین استنباط می‌کنیم که اگر سرودی در خصوص اسوه‌های جنگ چون «شهید همت، شهید خرازی، شهید باکری» و دیگر عزیزان نداریم، به این علت است که خواننده‌های برای این کارها پیش‌قدم و داوطلب نشده‌اند.

خوشبختانه درخصوص شهید باکری من سرودی تحت عنوان «مرد حماسه» خوانده‌ام. با آهنگی از آقای عظیمی و تنظیم شهرام رکوعی. این آخرین کار من در مورد دفاع مقدس است. تا زمانی که خداوند عمری به بنده عطا کند، چنین کارهایی را تعطیل نخواهم کرد. ببینید ما اطلاعاتی درخصوص این شهیدان یا نداریم یا خیلی کم داریم. واقعا در ارتباط با تجلیل از مقام شهیدان، خیلی کم‌کاری داشته‌ایم. تفکر و بینش صحیحی به جوانان و حتی مردم، نسبت به این عزیزان نداده‌ایم. افکار عمومی نسبت به شجاعت، حماسه، ایثار و نحوه شهادت آنان زیاد نمی‌داند. درصورتی‌که امنیت و آرامش جامعه ما مرهون زحمات و خون آن‌هاست. به‌عنوان یک اصل، این مورد قبول همه است، ولی در عمل بسیار کم‌رنگ و کوتاه به آنان پرداخته شده است.



برای شهید باکری حدود ده سال پیش کاری ضبط کردیم. در تبریز هم کنسرت دادیم. متولی این کار عزیزان سپاه بودند و زحمت زیادی کشیدند. شهید باکری یکی از اسوه‌های والای انقلاب اسلامی بود. جوانی تحصیل کرده و معتقد، که بسیاری از مردم به او اعتقاد داشتند. کلیبی از این کار توسط برادران «واحد تبلیغات سپاه پاسداران» آماده و ساخته شد که من خواننده آن بودم. اتفاقاً کلیپ بسیار زیبایی هم شد. امیدوارم توانسته باشد گوشه‌هایی از ایثار و شهادت «مهدی باکری» را برای آیندگان بازگو کند. موقع خواندن این سرود چند بار گریه‌ام گرفت و می‌دانم این، مربوط به باطن آن شهید است که این‌گونه احساسات پاک را در انسان جاری می‌کند. هنوز هم اگر کاری در این خصوص به من پیشنهاد شود، با افتخار فراوان و با کمال میل می‌پذیرم. هر چند تحصیلات من در موسیقی ردیفی و آواز ایرانی است، ولی هیچ منافاتی نمی‌بینم که سرودهای انقلابی بخوانم. وقتی انسان جملات حضرت امام «ره» را در ذهن مرور می‌کند، می‌بیند سخنان ایشان چقدر عمیق و ریشه‌ای است. آنجا که می‌فرماید: «کاش من هم یک پاسدار بودم.» یا آنجا که شهید فهمیده را رهبر خود می‌دانند، به این خاطر است که عظمت کار شهیدان را درک کرده‌اند.

حالا ما به سرود ایراد می‌گیریم و ترانه را به جای آن، به کار می‌بریم. این‌ها تبلیغات مسمومی است که باور و ذهن ما را تخریب می‌کند. مثل گفتن عنوان «حزب‌اللهی» که قصد تخریب و تحقیر دارند. این‌ها تبلیغات رسانه‌های غربی است تا فضای معنوی جامعه را مسموم کنند و به هم بریزند.

**نخستین بار، چه سالی عازم مناطق جنگی شدید؟**

اولین بار سال ۱۳۶۴ بود. داوطلب رفتم و مثل همه کسانی که می‌رفتند، نوعی احساس وظیفه داشتم. به‌عنوان یک رزمنده عازم شدم، نه به‌عنوان خواننده. با دانشجویان تربیت معلم همسفر بودم. علاقه زیادی به جهاد سازندگی داشتم، از همین‌رو به‌اتفاق یکی از دوستان جهادی به سمت اهواز حرکت کردیم. در اهواز تقسیم شدیم. آنجا این مسائل مطرح نبود که فلاتی هنرمند است و دیگری نیست. یک گروه پنج نفری شدیم و گفتند: «عازم بستان شوید.»

سوار یک دستگاه لندکروز شدیم و به سمت بستان حرکت کردیم. نزدیک غروب به آنجا رسیدیم. به خاطر وضعیت سوق‌الجیشی‌ای که داشت، مرتب زیر بمباران هوایی دشمن قرار می‌گرفت.

بچه‌های رزمنده آمدند و نسبت به من خیلی اظهار لطف کردند. می‌پرسیدند: «شما آمده‌اید اینجا چه کار؟ برای خواندن آمده‌اید؟» و سؤالاتی از این دست. نماز مغرب و عشا را که خواندیم، گفتم: «من هم مثل شما آمده‌ام تا بجنگم.» آن‌ها اصرار به اجرای برنامه داشتند. یادم نیست، ولی یکی از اعیاد بزرگ اسلامی هم نزدیک بود. به‌رحال برنامه‌ای اجرا کردیم و مسئول پایگاه بستان به من گفت: «آقا شما باید به همه مناطق سر بزیند و برنامه اجرا کنید تا روحیه شادابی و سلحشوری رزمندگان را بالا ببرید.» در مقابل درخواست من هم، محکم ایستاد. نگذاشت مانند دیگر بچه‌ها خودم را به گردان رزمی معرفی کنم. یاد صحبت حضرت امام افتادم که فرمود: «هرکس در هر کاری که می‌فهمد بیشتر مؤثر است، شرکت کند.» همین مسئله باعث شد فکر کنم که در این زمینه بهتر می‌توانم تأثیرگذار باشم. پس قبول کردم. از فردا صبح یک دستگاه موتور کراس در اختیار ما قرار دادند. به سمت موقعیت‌های

مختلف منطقه حرکت می‌کردیم و برای بچه‌های رزمنده می‌خواندیم. زمانی نزدیک خط مقدم بودیم و در وقت دیگر پشت جبهه‌ها. انگیزه فراوانی در من ایجاد شده بود. سعی کردم شعرهای جدید و کارهای تازه‌ای ارائه کنم. بهترین لحظات زندگی من، در آنجا گذشت. هیچ تشریفاتی نبود. معنویت در دل همه موج می‌زد. هیچ‌کس به اندازه ذره‌ای به مادیات فکر نمی‌کرد. همه می‌خواستند برای اسلام و کشورشان جان‌فشانی کنند. این روحیه را در چهره تک‌تک آن بچه‌ها می‌دیدم. آنجا نقش بچه‌های رزمنده شهرستانی را به‌وضوح می‌دیدم. از همان‌جا تنوعی در کارم ایجاد کردم. بچه‌هایی را که در این مراسم، همراه من بودند، در قالب گروه کر انتخاب کردم.

در اجرای برنامه‌های ما ساز وجود نداشت، بنابراین گروه کر تشکیل دادیم تا با آواز ما، همراهی کند. نیاز به یک ماشین داشتیم، که در اختیارمان قرار دادند. حدود یک ماه، برنامه‌های زیادی اجرا کردیم. آن گروه کر، همخوان آواز من شد. من سلو می‌خواندم و آن‌ها همخوانی می‌کردند. کارهای زیبایی اجرا شد که فیلم‌های آن موجود است و شاید در اختیار بچه‌های تبلیغات سپاه باشد.

**برخورد رزمندگان با هنرمندی که آمده است تا**



اگر قرار است کسی کاری انجام دهد، چه بهتر که کار ثوابی باشد تا لذت آن را چندین برابر درک کند. اگر می‌خواهد موسیقی ایرانی اجرا کند، با شعری اجرا کند که پیامی درخور توجه داشته باشد. پیامی معنوی و عرفانی که در وجود مخاطب رخنه کند.

اگر همین الان از خواننده‌هایی که مطرح هستند، بخواهید در ازای دریافت مبلغی نسبتاً خوب خواننده یک سرود انقلابی باشند که نام یکی از اسوه‌های مقاومت و شهادت در آن گنجانده شده است کمتر قبول خواهند کرد.

ما به سرود ایراد می‌گیریم و ترانه را به جای آن، به کار می‌بریم. این‌ها تبلیغات مسمومی است که باور و ذهن ما را تخریب می‌کند. مثل گفتن عنوان «حزب‌اللهی» که قصد تخریب و تحقیر دارند. این‌ها تبلیغات رسانه‌های غربی است تا فضای معنوی جامعه را مسموم کنند و به هم بریزند.

## هنرش را در جبهه جنگ و برای رزمندگان ارائه نماید، چگونه بود؟

نقش کسی که در آن زمان و مکان، کار هنری انجام می‌داد، خیلی مهم بود. ما به این قصد وارد عرصه مقاومت و دفاع شدیم تا اگر توانستیم روحیه رزمندگان را شاد نگه داریم. وقتی هم که برای فلان گروه، برنامه اجرا می‌کردیم، طرف با نگاه ستایشگرانه ما را تحسین می‌کرد. چون احساس صمیمیت به او دست داده بود. کسی را که چند وقت قبل در تلویزیون مشغول اجرای برنامه دیده بود، امروز در کنارش نشسته و مشغول ارائه کار هنری است. در اینجا احساس نزدیکی و صمیمیت می‌کردیم.

## وقتی شما مشغول اجرای کار هنری بودید، اتفاق خاصی هم رخ می‌داد؟

بله، اتفاقات جالب و خوبی هم می‌افتاد. من که سعادت نداشتم به درجه رفیع شهادت نائل شوم، چون واقعاً سعادت می‌خواهد. از عمق وجودم می‌گویم. از خداوند سبحان هم خواستام که مرگ مرا شهادت قرار دهد. چون می‌دانم شهادت یعنی چه. به‌هر حال، به خاطر دارم اول باری که به منطقه عملیاتی دارخوین رفتم، جایی را تعیین کردند تا ما برنامه اجرا کنیم. محل اجرا را با طناب از قسمت تماشایچیان جدا کرده بودند. شب نورافکن‌ها را روشن کردند و مشغول اجرای برنامه شدیم. فکر می‌کنم فصل پاییز بود. یک مقدار هوا سرد شده بود. پشه‌هایی ما را از روی پالتو می‌گزیدند. به‌هر حال برنامه خوبی ارائه شد. با آنکه تجربه داشتم که پس از اتمام برنامه، بچه‌های رزمنده برای اظهار لطف به سمت هجوم خواهند آورد، ولی با توجه به موقعیت ایجاد شده برای فضای موسیقی فکر نمی‌کردیم این اتفاق آنجا هم بیفتد؛ ولی افتاد. پس از اجرای برنامه بیش از هزار نفر به سمت من حرکت کردند تا مثلاً از من تجلیل کنند من هم آمدم فرار کنم پایم لای طناب‌ها گیر کرد و افتادم زمین و بچه‌ها ریختند روی من. اشهدم را گفتم. دیگر نمی‌توانستم نفس بکشم، در آن حال گفتم: «خدایا اگر این شهادت محسوب می‌شود که هیچ و گرنه آیا واقعاً باید این‌گونه بمیرم، آن هم زیر دست و پا؟ فرصتی می‌خواهم تا بتوانم بیشتر خدمت کنم.» خداوند لطف کرد و من از زیر دست و پای آن‌ها خلاص شدم، شروع کردم با آن حال به دویدن و جمعیت هم به دنبال من. دنبال سرنپاهی می‌گشتم که رسیدم به چادرهای فرماندهی و داخل یکی از آن‌ها رفتم. جمعیت هم بیرون چادر به

خط ایستاده بود و می‌گفتند: «بیا بیرون.» حالت جالب و خنده‌داری که تا پایان عمر فراموش نمی‌کنم.

## اجراهای شما به‌صورت خصوصی و خودجوش بود یا ارگان‌ها و سازمان‌هایی هم، در برگزاری این مراسم و تمهیدات آن شرکت داشتند؟

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این موارد نقش مهمی داشت. شخصی به نام «خضرلوزاده»، که مسئول موسیقی تالار وحدت بود و همین‌طور سید کمال جوادی لطف کردند. پیشنهاد ما این بود که باید با گروه نوازندگان به جبهه عزیمت کنیم. آن‌ها قبول کردند و مرحله دوم، با ارکستر، به جبهه رفتیم. در این ارتباط آمدن و نیامدن هرکسی هم آزاد بود. اجباری به حضور افراد در جبهه نبود ولی اکثر آن‌ها به خاطر علاقه‌ای که داشتند، آمدند. مهرداد کاظمی، جهانگیر زمانی، مهدی نیکنام (مسئول گروه کر تالار وحدت) و جلال‌الدین محمدیان از افرادی بودند که در جبهه سرود و آواز می‌خواندند.

بعضی وقت‌ها با ارکستر موسیقی سنتی می‌رفتیم، بعضی اوقات هم با ارکستر سمفونیک؛ از صدابردارها باید از حاج آقا جعفری و از نوازنده‌ها از رحیم بقایی، مرحوم میردادیان، امیر بهشتی، منوچهر پناهی‌نژاد، مجلسی، عزیز و از خوانندگان مرحوم حسین سرشار، اسفندیار قرباغی، رشید وطن‌دوست، حسام‌الدین

سراج و مرحوم رضا منفرد یاد کنم. چرا با این همه تلاش و بازخورد، تشکیلات منسجمی مثل «موسیقی دفاع مقدس» شکل نگرفت و ساخته نشد؟

در آن زمان امکانات کم بود. بارها این مسئله را به حاج سید جوادی می‌گفتم. نمی‌دانم چه دست‌هایی در کار بود که این مظلومیت رقم خورد. من به یاد حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) می‌افتادم که وقتی در محراب مسجد کوفه به شهادت رسید، مردم می‌گفتند: «مگر ایشان نماز هم می‌خواند؟» خیلی اصرار می‌کردم به آقای حاج سید جوادی که این گروه ارکستر سمفونیک چقدر بهتر، چایکوفسکی، موتزارت و غیره می‌زند! بیا باید این کارهایی را که برای انقلاب درست شده، بزیند. ایشان نه نمی‌گفتند، ولی امکاناتش را هم نداشتند.

بچه‌ها را جمع می‌کردیم، می‌بردیم جبهه با ارکستر سمفونیک روی تریلی برنامه اجرا می‌کردیم. آقای جعفری و همکارانش دستگاه اکو می‌آوردند و ما روی کفی تریلی برنامه‌ها را اجرا می‌کردیم.

رفته بودیم منطقه حاج عمران و برنامه اجرا می‌کردیم. هواپیمای دشمن شروع کرد به بمباران، ما هم می‌خواندیم و قطع نکردیم. عکس‌ها و تصاویر همه این مطالب به صورت مستند هست. یک گروه



نقر اول سمت راست، محمد کلریز

نوازنده، گروه کر و خواننده داشتیم که مجموعه ما ابهتی پیدا می‌کرد. صدای توپ و تانک و غرش هواپیما، از یک طرف و صدای ساز و موسیقی و سرود از طرف دیگر. چون گروه ما پنجاه شصت نفر عضو داشت، فرماندهان سعی می‌کردند قبل از اجرای برنامه حتماً منطقه را ببینیم و بازدیدی از آنجا داشته باشیم. تا آنجا که می‌شد، همکاری می‌کردند، ولی به‌رحال جنگ مسائل خاص خودش را داشت. در فسا، حاج عمران، حلبچه و بسیاری از مناطق دیگر، برنامه و کنسرت ترتیب دادیم.

آیا در اجرای برنامه‌های موسیقی خود به فکر استفاده از الحان تعزیه هم افتادید؟  
خیر، ما آثار خودمان را اجرا و برنامه را بین خودمان

ما همه امکانات را داریم. تمامی سکان‌ها را در اختیار گرفته‌ایم، سکان تلویزیون، رادیو، وزارت ارشاد، سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی هنری و بسیاری موارد دیگر را. امتحان کنید. اگر شما از یک آهنگ بدتان هم آمد، با تکرار و پخش مداوم برایتان لذت‌بخش هم می‌شود.

به سهم خود هرآنچه باید انجام می‌دادم؛ دادم. اگر گفتنی بود، گفتم. اگر نامه‌نگاری می‌خواستم، نوشتم. اگر اجرا بوده، انجام داده‌ام. بقیه مسائل، مربوط به نهادهای ذی‌ربط است. در زمان دفاع مقدس، کارهایی ساخته شد که اگر نخواهم بگویم بی‌ظنیر، واقعاً کم‌ظنیر بوده است.

تقسیم می‌کردیم. مثلاً پانزده دقیقه به نوبت، من، مهرداد کاظمی و زمانی اجرا داشتیم. برنامه خوبی بود. مجری مسلطی هم داشت. الحمدلله پس از اجرای هر برنامه چهره رزمندگان اسلام را بشاش و شاد می‌دیدم. این برای ما خیلی عالی بود، یعنی کارمان اثر خودش را گذاشته بود.

**بعد از دوران دفاع مقدس با توجه به اینکه جریانی به نام موسیقی دفاع مقدس هیچ‌گاه در این مملکت شکل نگرفت به فکر این بودید که این آثار تناوب پیدا کند؟**

به سهم خود هر آنچه باید انجام می‌دادم انجام دادم. اگر گفتنی بود، گفتم. اگر نامه‌نگاری می‌خواستیم، نوشتیم. اگر اجرا بوده، انجام داده‌ام. بقیه مسائل، مربوط به نهادهای ذی‌ربط است. در زمان دفاع مقدس، کارهایی ساخته شد که اگر نخواهم بگویم بی‌نظیر، واقعاً کم‌نظیر بوده است. «خجسته باد این پیروزی»، «آمریکا، آمریکا» کار قره‌باغی و کارهای زیبای دیگری که اسامی آن را به خاطر ندارم.

یک کارهایی را شرکت سروش به‌صورت خیلی کم‌رنگ انجام داد. این کارها باید در ابعاد بسیار گسترده انجام شود تا ذهن جوانان ما را به سمت روشنگری سوق بدهد. نمی‌دانم علت کم‌رنگ شدن سرودهای انقلابی چیست؟ برای ساختن آهنگ‌های این سرورده‌ها از بهترین آهنگسازان استفاده شد. در مورد رحلت امام «ره» مرحوم حشمت سنجری کار بسیار قشنگی ساخت که ما با عنوان «دریغا» اجرا کردیم. آهنگسازان این اثر محمد شکوهی و هادی آزرم بودند. «دریغا» توسط سنجری به هفده دقیقه تبدیل شد و چهار شب در کنسرت تالار وحدت اجرا شد. نوازندگی آن هم به عهده ارکستر سمفونیک بود. یک کار زیبا و با ابعاد بود. دو سال بعد، در همان مراسم رحلت امام طرحی به انجام رسید که منحصربه‌فرد بود. برای سه شب در تئاتر شهر کنسرتی ترتیب دادیم. ابتدا علی‌رضا بست‌دست مشغول نواختن نی بود و آوازی در رثای حضرت امام خوانده می‌شد.

الان هم امکان چنین کارهایی هست. مگر کسانی که برای راه‌پیمایی‌های روز قدس یا بیست‌ودوم بهمن شرکت می‌کنند، همین مردم نیستند؟ ما باید بسترسازی آن را فراهم کنیم. این قدر تحت تأثیر تبلیغات منفی قرار گرفته‌ایم که امر به ما مشتبه شده است. چشمانمان را بسته‌ایم و حقایق را نمی‌بینیم. ما این‌همه شهید و جانباز داده‌ایم. فرهنگ انقلاب، موسیقی آن و فرهنگ دفاع مقدس، واقعاً مظلوم واقع شده است و دارد تحقیر و تخریب می‌شود.

**یعنی در زمینه دفاع مقدس هم می‌توان چنین کارهایی انجام داد که مثلاً در سالگرد آزادسازی خرمشهر یک کنسرت بزرگ با همان موضوع ترتیب دهیم؟**

مگر یک کنسرت چگونه مورد استقبال قرار می‌گیرد؟ ما به تعداد کافی نیروی بسیجی داریم. چه اشکالی دارد در مورد شخصیت‌های بزرگ انقلاب اسلامی کنسرت ترتیب دهیم. در همه ابعاد می‌توان این گسترش را انجام داد، در موسیقی، در نمایش، در کتاب، در عکس و در بسیاری چیزهای دیگر. مسئولان ما باید به فکر باشند. من واقعاً تأسف می‌خورم که چرا

جوان‌هایی که می‌توانیم با فرهنگ‌سازی و تبلیغات خوب به سمت موسیقی سالم هدایت کنیم، همه جذب ماهواره شده‌اند و تحت تأثیر آن قرار دارند! آیا این موسیقی پاپ ماست که برای پول خورد هم ترانه و آهنگ می‌سازند؟

**یعنی کم‌کاری‌های فرهنگی در زمینه موسیقی دفاع مقدس، باعث بروز چنین آسیب‌های اجتماعی می‌شود؟**

دقیقاً. ما همه امکانات را داریم. تمامی سکان‌ها را در اختیار گرفته‌ایم، سکان تلویزیون، رادیو، وزارت ارشاد، سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی هنری و بسیاری موارد دیگر را. امتحان کنید. اگر شما از یک آهنگ بدتان هم آمد، با تکرار و پخش مداوم برایتان لذت‌بخش هم می‌شود.

وقتی به چیزی بها داده شود، نتیجه‌اش مثبت است. با تبلیغ و پخش یک آهنگ می‌توان جامعه را با آن، همراه کرد. در روزنامه‌های خواندم در کنسرت فلان خواننده، دختری از هوش رفت. خواننده گفت: «من دیگر نمی‌خوانم». صحنه را ترک کرد. روزنامه چنان با آب‌وتاب این مطلب را نوشته بود که من خیلی متأسف شدم. این‌ها بهایی است که برای چنین موسیقی‌هایی پرداخت می‌شود. جوان ما هم بی‌تقصیر است. تبلیغات منفی، او را به سمت چنین جایگاهی سوق می‌دهد. الان من در کلاس تدریس می‌توانم نظرم را به شاگرد القا و تحمیل کنم، ولی هر آنچه که در توان داشته باشم به او انتقال می‌دهم و باقی مسیر را هم، به‌رغم راهنمایی‌هایی که می‌کنم، در اختیار خودش قرار می‌دهم.

از این گفته‌ها می‌خواستیم به این نتیجه برسیم که انقلاب و فرهنگ انقلاب ما در مظلومیت خاصی قرار گرفته و روز به روز هم تحلیل می‌رود. مسئولان فرهنگی باید همت کنند و این ارزش‌ها را دوباره زنده نگه دارند. کارهای زیادی در زمینه موسیقی جنگ انجام گرفته. یاد و خاطره مرحوم مجتبی میرزاده را گرامی می‌دارم. ایشان واقعاً خدمت بزرگی به آهنگ‌سازی انقلاب کرد. اکثر آهنگ‌های انقلابی از یادگارهای اوست. «این بانگ آزادی است» از نمونه کارهای اوست که حدود پنج دقیقه مانده به ساعت ۲، قبل از برنامه «راه امام، کلام امام» پخش می‌شود. ایشان تنظیم این کار را بر عهده داشتند و نیز اغلب سرودهای مربوط به شهید مطهری را تنظیم کردند. «خجسته باد این پیروزی» مربوط به دفاع مقدس هم تنظیم ایشان است.

**در مسیر هنری خود به چه عناوین و رتبه‌هایی دست پیدا کرده‌اید؟**

نخستین خواننده‌ای بودم که تصویرم پس از انقلاب از تلویزیون پخش شد. اولین آهنگ بعد از انقلاب را در رادیو خواندم. به‌عنوان «خواننده برتر هشت سال دفاع مقدس» انتخاب شدم و دست‌خط مبارک امام «ره» را، که بر لوحی حک شده بود، از مقام معظم رهبری دریافت کردم. در سال ۱۳۷۴ به‌عنوان هنرمند شاخص در جامعه کارمندی انتخاب شدم. اولین کسی بودم که آوازی همراه با نی استاد محمد موسوی از رادیو خواندم. این برنامه پیش از برنامه «محرمان خلوت انس» آقای آهی پخش شد.

**شما در تمامی زمینه‌های موسیقی کلامی فعالیت کرده‌اید. این تداخل لطمه‌ای به کار شما وارد نمی‌کند؟**

حاصل بر خودستایی نباشد، این یک هنر است، هنرمندی که آواز، سرود، ترانه و تصنیف بخواند. الان اکثر خوانندگان در یک زمینه تخصص دارند و به همان می‌پردازند. اگر خواننده‌ای آواز بخواند، نمی‌آید ترانه هم بخواند؛ هر چند که به لحاظ مالی هم مبلغ قابل توجهی به او پیشنهاد شود. یا کسی که کر می‌خواند و دیگری که اپراخوان است، فقط در یک شاخه فعالیت می‌کند. حال این توفیق نصیب بنده شده که در تمامی شاخه‌های کلامی موسیقی فعالیت کنم. حتی مداحی هم می‌کنم. با افتخار هم مداحی می‌کنم حالا یا در رثای شهیدان انقلاب و جنگ و یا در رثای آقا امام حسین (ع). کسر شأن که نیست، افتخار هم هست.

الان اغلب هنرمندان، قبل از اجرای برنامه موسیقی یا کنسرت خود بسم الله الرحمن الرحیم نمی‌گویند، یا با ذکر صلواتی برنامه خود را شروع نمی‌کنند. در صورتی که در روایات و احادیث بزرگان ما در مورد آغاز کارها با نام خدا و ذکر صلوات ده‌ها حدیث نقل شده است. چرا این کارها باید کسر شأن ما باشد؟ باید محیط آماده باشد و فرهنگ‌سازی شکل بگیرد. چه اشکالی در موسیقی آوازی هست. کلام سرود مطهر را بردارید، بقیه آن نوای سازهای ایرانی است. همه اجزاء آن، مربوط به موسیقی ایرانی است. متأسفانه ما را با انقلاب بیگانه کرده‌اند. ما ملتی مسلمان و ایرانی هستیم و من تا آخرین لحظه عمرم، با افتخار آواز و سرود و ترانه می‌خوانم مگر رسالت من و امثال من غیر از این است؟!

جدیداً در برنامه تکنوازان، که ساعت یک و نیم تا دو پخش می‌شود، چند برنامه در آواز ایرانی ضبط کرده‌ایم که سبک برنامه گل‌هاست.

**در خصوص سرود و نوحه خوانی که در دوران دفاع مقدس بیشتر از موسیقی جلوه کرد هم، اگر صحبتی هست بگویید؟**

یادی کنیم از آقایان آهنگران، کویتی‌پور و سایر عزیزانی که در این زمینه فعالیت می‌کردند. ایشان در آن زمان خیلی زحمت کشیدند. آهنگران را می‌دیدم که در کارهایش آهنگ‌سازی هم می‌کند. بارها دیدم شور می‌خواند، ولی به شکل جدید و با ملودی خاصی می‌خواند. این اشعار که خوانده می‌شود، به خاطر فضای معنوی‌ای که ایجاد می‌کرد، ورد زبان رزمنده‌ها می‌شد، خیلی تأثیرگذار بود، چون با مسائل اعتقادی و مذهبی ما ایرانی‌ها عجین بود. رزمندگان و همه مردم ایران هم، علاقه و ارادت خاصی نسبت به اهل بیت (ع) دارند. این رمز همه‌گیر شدن سرودها بود و چون با ملودی خاصی هم اجرا می‌شد و جدید بود ورد زبان همه رزمنده‌ها قرار می‌گرفت. در جبهه فاو، ما با هم بودیم. ایشان نوحه خوانی می‌کرد و من هم بدون ساز آواز و سرود می‌خواندم. این عزیزان هم، نقش ویژه خود را در ادبیات و فرهنگ و نوحه و تعزیه و مرثی‌ها داشتند که خیلی هم اثرگذار بود. در زمینه انقلاب و جنگ، هر کس کاری انجام داده است، هم باقیات صالحات او خواهد و هم، همیشه ماندنی و ماندگار. ■